

# تفسیر سوره قمریش (جلسه دوم)

متن مستخرج از فایل صوتی تدریس استاد تاج آبادی – ۱۴۰۰/۰۱/۲۷

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

### لَا یْلَافِ قَرِیْشٍ (۱) اِیْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصِّیْفِ (۲) فَلِیَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَیْتِ (۳) الَّذِیْ اَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ (۴)

خدمت همه دوستان عزیزان و اساتید بزرگوار عرض سلام و ادب دارم و آرزو دارم که انشاءالله خداوند متعال طاعات و عبادات و توجهات شما را در این ماه پر برکت و پر از نور به احسن وجه قبول بکند انشاءالله.

#### تفسیر آیه سوم

در تفسیر سوره قریش بودیم به آیه فلیعبدوا رب هذا البیت رسیدیم. یک نکاتی را درباره آیات اول و دوم عرض شد. در این آیه خداوند متعال می فرماید که چون من چنین نعمت بزرگی و لطف بزرگی در حق شما قریشیان کردم یعنی شما را اجتماع دادم، اتحاد دادم. عرض کردیم ایلاف یعنی اجتماع و اتحاد و همبستگی. هم به شما اجتماع و اتحاد دادم و هم این که شما را به تجارت های بیرون از شهر از مکه فرستادم، تجارت های تابستانی و زمستانی.

در تابستان ها شما کاروان های تجارتهی راه می انداختید به سمت شامات و در زمستان به سمت یمن. این کاری است که من در حق شما کردم، لطفی است که من در حق شما کردم. بنابراین شما باید پروردگار این کعبه را پرستید. فلیعبدوا رب هذا البیت. الذی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف، پروردگاری که آن پروردگار، قریش را نجات داد از گرسنگی و به آنها ایمنی داد از ترس.

جلسه قبل هم عرض کردیم در واقع این فلیعبدوا رب هذا البیت متعلق لایلاف قریش هست. و ایلاف قریش در واقع جار و مجرور است و متعلق میخواید. اینجا جار و مجرور مقدم شده بر متعلق خودش. در واقع سوره اینطور هست و مفاد این آیات این است فلیعبدوا رب هذا البیت، لایلاف قریش رحله شتا و الصیف باید پرستش بکنند پروردگار کعبه را این قریشیان به خاطر اینکه خدا ایلاف در حق شان ایجاد کرد و نعمت ها و لطف هایی که عرض شد.

به بیان دیگر در اینجا این کلمه **فاء فلیعبدوا فاء تفریع** است، **فاء تعلیل** هست. علت اش را دارد بیان می کند. می گوید **دیگه شما هیچ عذری ندارید و هیچ عذری برای پرستش ندارید**، علت برای پرستش پروردگار **کعبه** مهیا شده است و آن علت این هست که این لطف ها را در حق شما کرد. دیگر نمی توانید بگویند نباید پرستید یا در چه زمانی پرستیم یا در چه شرایطی پرستیم، هیچ شرطی ندارد. این پرستش پروردگار **کعبه** مشروط به هیچ شرطی نیست، مشروط به زمانی نیست. باید پرستید به خاطر اینکه خداوند متعال این لطف ها را در حق شما کرد.

در جلسه قبل عرض کردیم عده ای هستند که معتقدند سوره قریش مکمل سوره فیل هست در واقع سوره مستقل نیست. آنهایی که مکمل می دانند این آیات را بعضی ها را جور دیگری معنا کرده اند. **لایلاف قریش** را بر می گردانند به آخرین آیه ای که در سوره فیل هست. یا مفاد سوره فیل. **فجعلهم کعصف ماکول**: می فرماید که این متعلق **لایلاف قریش** هست. یعنی ما اصحاب فیل را نابود کردیم، از بین بردیم مانند برگ های جویده قرار دادیم چرا اینکار را کردیم؟ چرا اصحاب فیل را از بین بردیم، نابودشان کردیم؟ **لایلاف قریش**؛ به خاطر اینکه ما به قریش اتحاد بدهیم، اجتماع بدهیم و آن ها را نجات بدهیم از گرسنگی و از نا امنی.

اگر کسی آن دیدگاه را بپذیرد این آیه را باید به این شکل معنا بکند این آیات سوره قریش را. اما اگر نه، آن **دیدگاه بهتر** را که جلسه قبل عرض کردیم بپذیریم که اینها دو تا سوره مستقلی هستند و این سوره قریش ارتباطی با سوره فیل ندارد جز پیوند در غرض آن موقع تفسیر این آیات همین است که عرض کردیم خدمتان.

نکته دیگر اینکه می فرماید ما **ایلاف** دادیم به قریش، اجتماع و همبستگی در قریش ایجاد کردیم، معیشت آن ها را اصلاح کردیم، به آنها امنیت دادیم پس باید پروردگار این کعبه را پرستند یعنی خداوند یگانه را پرستند. چرا نگفت پس باید خدا را پرستید؟ **باید پروردگار این کعبه** را پرستید؟ به خاطر اینکه ما در تفسیر سوره توحید هم عرض کردیم که مشرکان قریش و مکه چند تا باور صحیح داشتند درباره خداوند متعال؛ یکی اینکه خداوند متعال خالق آسمان ها و زمین است و موارد دیگری یکی هم این بود که قائلند و قبول دارند که خداوند یگانه، خداوندی که وجود مقدس پیامبر اکرم و قرآن دعوت به پرستش می کنند او پروردگار کعبه هست. یعنی در این که خدای یگانه پروردگار کعبه هست آنها تردید ندارند. این بحث را در سوره توحید داشتیم. منتهی قبول ندارند که خداوند پروردگار انسان ها هم هست. پروردگار موجودات دیگر هم هست، به عنوان

پروردگار کعبه قبول دارند. به این دلیل چون آنها چنین باوری دارند دیگر نفرمود باید خدا را بپرستید، کلمه الله نیاورد. فرمود باید پروردگار این کعبه را بپرستید که به عقیده شما همان خدای یگانه هست.

## آیه چهارم

نکته دیگر این است که این الذین اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف که در ادامه آمده در مقام تعلیل پرستش است. به نوعی می فرماید شما باید پروردگار این کعبه را بپرستید، خدای یگانه را بپرستید. به این دلیل به شما امنیت داد و شما را از گرسنگی نجاتتان داد. در واقع دارد ضرورت پرستش خداوند متعال را بیان می کند از این طریق.

چرا اینگونه است؟ در واقع این استدلال قرآن با تکیه بر این دو جمله که خداوند شما را از گرسنگی نجات داد و به شما امنیت داد، استدلال به یک امر غریزی و یک امر فطری است؛ چون انسان ها به طور غریزی و به طور فطری در مقابل کسی که به آنها رزق و نعمت می دهد و آنها را از خطرات و از ضررها امنیت می دهد و نجات می دهد، به طور فطری خضوع دارند، گرنش دارند، شکرگذاری دارند، بندگی دارند که می گویند که شکر مُنعم واجب آید در خرد. به اصطلاح آن مستقلات عقلیه هست. عقل هر انسانی و جان هر انسانی و فطرت هر انسانی این را قبول دارد. این سوره در واقع تکیه بر همین استدلال غریزی و فطری و این گرایش فطری دارد بیان می کند. می گوید فطرت شما، عقل شما به شما می گوید آن کسی که رزق شما را می دهد، آن کسی که شما را از گرسنگی نجات داده و به شما امنیت داده، خطرها را از شما دفع بکند آن را پرستش کنید. این یک اصل عقلیه هست، این را که قبول دارید؟ خب حالا چه کسی به شما رزق داده، چه کسی شما را از گرسنگی نجات داد و به شما امنیت داد؟ آن پروردگار این کعبه بود. پس باید پروردگار این کعبه را بپرستید.

این نوع استدلال که مبتنی هست بر نیاز انسان به غذا و معیشت و امنیت، این یک استدلال رایجی است که قرآن کریم هم در این سوره و هم در سوره های دیگر دارد و از قول انبیا هم نقل می کند که نوعا یکی از استدلال های انبیا برای لزوم پرستش خداوند متعال و تشویق و دعوت امت هایشان به پرستش خداوند متعال با همین استدلال و همین روش بوده است.

مثلاً در سوره مریم داریم از قول حضرت ابراهیم خطاب به عمویش آن موقعی که می خواست او را از بت پرستی باز بدارد و دعوت بکند به یگانه پرستی، فرمود **إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا** در سوره مریم آیه ۴۲ استدلال می کند حضرت ابراهیم می گوید تو که قبول داری باید کسی را بپرستی که تو را می بیند، نیاز تو را می بیند، نیاز تو را می شنود و می تواند نیاز تو را برطرف بکند، پس تو چرا کسی را می پرستی که نه تو را می بیند، نه نیازت را می شنود، نه میتواند نیاز تو را برطرف بکند، نه میتواند فقر تو را از بین ببرد، چرا چنین بت هایی را می پرستی؟ یعنی باید خدایی را بپرستی که آن خدا نیاز تو را برطرف می کند، به تو رزق می دهد، به تو امنیت می دهد.

باز مشابه این استدلال در سوره عنکبوت آیه ۱۷ آمده **إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ**

می گوید آن کسانی که غیر خدا را می پرستند، بت ها را می پرستند، دارند کسانی را می پرستند که مالک رزق اینها نیستند، رزق اینها دست آن معبودها نیست، یعنی شما باید کسی را بپرستید که رزق تان دست اوست. او مالک رزق شماست. لذا در ادامه با فاء تفریع فرمود **فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ**، رزق تان را نزد خدا بخواهید، پس باید خدا را پرستش کنید. **واعبدوه** پس خدا را پرستش کنید و خدا را شکرگزار باشید.

باز مشابه این آیه در آیات دیگر هست مثل آیه ۷۶ سوره مائده **قُلْ أَعْبُدُونَ مَنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ**؛ شما دارید غیر خدایی را می پرستید، معبودهایی را انتخاب کردید در برابر خدا که مالک ضرر شما نیستند، مالک نفع شما نیستند، یعنی نه نفعی می توانند به شما برسانند و نه ضرری را و خطری را می توانند از شما دفع بکنند.

این نوع استدلالی است که قرآن کریم در این سوره قریش دارد مبتنی بر این امر غریزی و عقلی و فطری هم هست. منتهی با همین بیانی که عرض کردیم نباید توهم بشود که **فليعبدوا رب هذا البيت** می خواهد بگوید که خدا را هم باید بپرستید، نمی خواهد بگوید باید خدا را بپرستید، باید ربّ کعبه را بپرستید، می خواهد بگوید که فقط باید خدا را بپرستید. یعنی صرفاً بیان وجوب پرستش خدا نیست، نه، بیان انحصار پرستش در خداوند متعال

هست. فقط باید خدا را بپرستید؛ یعنی مفاد این آیات، مفاد لا اله الا الله هست چرا؟ به خاطر همین تعلیلی که عرض کردیم.

یا عقل شما به شما می گوید باید کسی را بپرستید که نفع و ضرر شما دست اوست، رزق و امنیت شما دست اوست، رزق و امنیت شما دست خداست پس فقط باید خدا را بپرستید.

### مراحل سه گانه دعوت به توحید

نکته دیگر این است که این نوع استدلال های قرآن کریم در دعوت و تشویق انسان ها به پرستش خداوند، به بندگی و عبودیت آن غایت قرآن نیست، هدف نهایی قرآن و استدلال نهایی قرآن نیست، یعنی استدلال نهایی قرآن چیز دیگری است، روش نهایی قرآن برای دعوت انسان ها به پرستش خداوند متعال و بندگی چیز دیگری است. برای اینکه این نکته روشن بشود آن روایت معروف را از حضرت علی علیه السلام دوباره مرور میکنیم. آن روایتی که بارها شنیدید که وجود مقدس حضرت علی علیه السلام فرمودند که سه نوع بنده وجود دارد، سه نوع عبادتگر وجود دارد، گروهی که خدا را پرستش می کنند برای رسیدن به نعمت های بهشتی، اینها عبادتشان و بندگی شان بندگی تُّجَّار است یا در برخی از روایات تعبیر دیگری دارد، گروهی اینها بندگی شان بندگی عبید است، بندگی غلامان هست. گروهی بندگی می کنند خدا را. (امام علی (علیه السلام) فرمودند: **إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ:** گروهی خدا را از روی رغبت و میل (به بهشت) پرستش کردند، این عبادت تاجران است و عدّه ای از روی ترس او را پرستیدند و این عبادت بردگان است و جمعی دیگر خدا را برای شکر نعمت ها (و این که شایسته عبادت است) پرستیدند. این عبادت آزادگان است. حکمت ۲۳۷ نهج البلاغه)

گروهی بندگی می کنند خدا را که ظاهربین باشند برای رسیدن به بهشت، اینها عبادتشان عبادت تُّجَّار است؛ چون دارند با خداوند متعال تجارت می کنند یک کارهایی را در دنیا برای خداوند انجام می دهند تا عوضش را از خداوند متعال بگیرند اینها دارند تجارت میکنند. عبادت تُّجَّار هست.

گروهی خدا را بندگی می کنند و پرستش می کنند به خاطر ترس از جهنم. اینها بندگی شان بندگی عبید است، که از روی ترسی که دارند و برای اینکه یک ضرری، یک خطری از آنها دفع بشود، دارند خدا را پرستش می

کنند. گروه سوم گروهی هستند که خدا را پرستش می کنند؛ **حُبَّ الله** و بر اثر عشق و شوق و محبتی که به خداوند متعال دارند، دارند خدا را پرستش می کنند. یعنی نه برای رسیدن به منافع است و نه برای نجات پیدا کردن از ضرر و آتش و عذاب و خطر و تهدید است؛

بلکه فقط برای خداست، **لوجه الله** است. برای اینکه خدا را دیدند برای اینکه جمال خدا را رویت کردند، محبت و عشق به خداوند متعال پیدا کردند.

گروه اول و دوم اگر مساله تجارت در میان نباشد پرستش نمی کنند یا اگر مساله نجات از جهنم و ضرر و خطر نباشد پرستش نمی کنند به بیان دیگر. اگر خداوند متعال اعلام بکند که من در جهنم ام را بستم و در بهشت را باز کردم هر کسی چه بندگی بکند چه عبادت بکند او را به بهشت می برم و گنهکاران و کافران را هم اصلاً به جهنم نمی برم و همه را می برم بهشت.

گروه اول و دوم دیگر بندگی نمی کنند خدا را؛ چون انگیزه برای بندگی ندارند و علتی دیگر برای بندگی ندارند. اما گروه سوم که خدا را مشاهده کردند، محبت و عشق به خداوند متعال را، آسماء و صفات خداوند متعال انگیزه و علت پرستش آن ها بوده، اینگونه نیست. و اگر امنیت داده شود، امان داده شود، امان نامه داده شود، که هرگونه رفتاری بکنید، چه پرستش بکنید چه نکنید، باز اهل بهشت می شوید، باز آنها در دنیا بندگی خدا را می کنند و باز آنها در دنیا پرستش خدا را می کنند.

امیرالمومنین فرمود اینها عبادتشان عبادت احرار است، **عبادت خالص**، این نوع عبادت است. لذا در مناجات شعبانیه هم عرض می کنند به پروردگار عالم که **الهی ان ادخلتی النار اعلمت اهلها انی احبک** خدایا اگر مرا در قیامت داخل در جهنم بکنی باز تو را دوست دارم، باز اظهار بندگی می کنم، باز اظهار محبت می کنم، یعنی عبادت من به خاطر ترس از جهنم یا رفتن به بهشت نیست.

امیرالمومنین علیه السلام این روایت را دارد، این روایت باز یک اختلاف کمی در تعبیر از امام صادق علیه السلام هم نقل شده از دیگر حضرات معصومین نقل شده که فرمودند عبادت حقیقی، عبادت خالص و **حُبَّ الله** و عبادت اول و عبادت دوم، عبادت مشرکانه هست. منتهی مراتب دارد و خداوند متعال با فضل و کرم و رحمتش آن

عبادت اول و دوم را هم پذیرفته است. این دو تا عبادت را هم خداوند متعال می پذیرد. همان عبادت عبید، همان عبادت تُجَار را، هر چند مشرکانه هست؛ اما خداوند متعال می پذیرد.

خُب این بیانی که حضرت علی علیه السلام دارند، دارد اوج را می رساند، مراتب را می رساند. بنابراین معلوم می شود این آیات مثل آیات سوره قریش یا دیگر آیاتی که قرائت کردیم که با تکیه بر منابع و نجات پیدا کردن از ضرر و خطر دارند دعوت به پرستش می کنند یا امر به پرستش می کنند، تشویق به پرستش می کنند حرف نهایی قرآن کریم نیست، چون بین سنت و قرآن تعارض نیست.

اگر امیرالمومنین می فرماید آن دو تا عبادتی که برای نجات از خطر و در واقع رسیدن به منافع هست آن عبادت، عبادت حقیقی نیست، مشرکانه است این را از قرآن گرفتند. چون روایات حضرات معصومین همه شان ریشه در قرآن دارد. همه معارف شان را از قرآن گرفتند. اتفاقاً این مراتبی که وجود مقدس حضرات معصومین در روایات بیان کردند، این مراتب در قرآن کریم هم هست.

مشاهده بفرمایید. در سوره نوح آیه ۱۰ تا ۱۲ حضرت نوح موقعی که می خواهد اُمت اش را دعوت بکند به پرستش به خداوند متعال و اینکه رها کنند شرک و بت پرستی را، استدلالش از نوع استدلالی است که از قول حضرت ابراهیم نقل کردیم **فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا - يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا - وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا** - به خداوند متعال عرض می کند من در دعوت اُمت ام این سخنان را گفتم، این مراحل و این روش ها را اتخاذ کردم، به امتم گفتم که : **اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا - يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا - وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا** ؛ این یرسل السماء این جزا شرط محذوف است، فقلت استغفروا من به امتم گفتم استغفار کنید، استغفار در اینجا به معنای ایمان آوردن است. یعنی موقعی که پیامبری یا قرآن به مشرک یا کافری میگوید توبه کن، یا استغفار کن یعنی ایمان بیاور. یعنی خدا را پرستش کن. موقعی که به مومن می گوید استغفار کن، توبه کن یعنی از گناهان کبیره ات استغفار کن. ولی موقعی که به کافر می گوید یعنی از شرک ات استغفار کن و خدا را پرستش کن. می گوید من به امتم گفتم پرستش کنید خدا را، ایمان بیاورید به خدا و خدا را بپرستید. تسغفروا در واقع یعنی یک استغفروا ایی در تقدیر است اگر خدا را استغفار کنید یعنی اگر استغفار کنید از خداوند متعال طلب مغفرت کنید یعنی ایمان بیاورید، یعنی خدا را پرستش بکنید چه میشود؟ خداوند متعال باران برای شما میفرستد، اموال زیادی به شما می

دهد، فرزندان زیادی می دهد، باغ های وسیع برای شما خلق می کند، نهرها و چشمه های زیادی برای شما قرار می دهد. ببینید دارد دعوت می کند به پرستش خدا و ایمان و بندگی، یک بار با تکیه بر منابع دنیوی، که اگر ایمان بیاورید، خدا را پرستش کنید، خدا این نعمت ها را به شما می دهد. مال می دهد، ثروت می دهد، باغ می دهد، انهار می دهد و امثال آن.

یا در سوره اعراف آیه ۹۶ باز همینطور است **وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ** - اگر اهل قریه ها دست از کفر بردارند، دست از بت پرستی بردارند، خدا را بپرستند، به خدا ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند ما درهای نعمت ها و برکات آسمان و زمین را برایشان باز می کنیم و نعمت های فراوان به آن ها می دهیم.

یا مشابه این در سوره صف آیه ۱۰ هم هست. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ - تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ**

یک کلمه **تجارت** آمده است. می گوید بیاوید با خدا تجارت کنید، یک چیزی بدهید یک چیزی از خدا بگیرید، ایمان پیدا بکنید، ایمان تان را تقویت بکنید.

ایمان به خدا و رسول داشته باشید و جهاد کنید در راه خدا تا در واقع در قبال این، در مقابل این کار شما، این ایمان شما، و بندگی شما خداوند متعال شما را از عذاب آتش نجات بدهد. یعنی همانی که امیرالمومنین میفرماید عبادت مشرکانه هست و عبادت حقیقی نیست. قرآن دارد از همین طریق می گوید نه، بیاوید تجارت کنید با خداوند متعال. این یک دسته از آیات است.

اما دسته دیگری از آیات داریم که بیان متفاوت است **وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا** می گوید یک عده ای هستند که بندگی شان برای ماست، **جهاد یعنی تمام کوشش را به کار بردن**. واژه **جهاد** با واژه **قتال** فرق میکند. واژه **قتال** در قرآن کریم همیشه درباره مقابله نظامی با دشمن به کار رفته است؛ اما واژه **جهاد** اینجوری نیست، واژه **جهاد** در بعضی از آیات در معنای مقابله نظامی هست در برخی از آیات یعنی نهایت تلاش را به کار بردن. بحث نظامی و جنگ نیست.

این آیه از آن آیاتی است که جهاد در معنای عام و معنای دوم به کار رفته. آنهایی که تمام بندگی شان، تمام کوشش شان، تمام عبادت ها و اعمال صالح شان فینا هستند، برای ماست، یا در آیه دیگر در آیات سوره بقره که درباره امیرالمومنین علیه السلام نازل شده می فرماید وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ یک دسته هستند بندگی که هیچی، جان شان را برای خدا می گذارند؛ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ؛ فرمود فقط برای رضایت خدا، فقط حُبَّ به خداوند متعال نه از اینکه به بهشت برود، نه به خاطر اینکه از جهنم نجات پیدا کند.

یا در سوره انسان که باز درباره وجود مقدس حضرات معصومین است در آن مواردی که آن انفاق سه گانه را کردند فرمودند انَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ : ما این کارها را که می کنیم لِوَجْهِ اللَّهِ برای خداست؛ نه برای بهشت خدا یا عذاب خداوند.

یا در سوره حج آیه ۷۸ داریم وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّمَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ؛ جهادتان برای خداست و برای خدا باشد؛ یعنی فقط خدا را ببینید، فقط خدا را بخواهید، در جهادتان، در کوشش تان. باز جهاد در اینجا به معنی مقابله نیست؛ یعنی تمام تلاش و کوشش و بندگی و عبادت تان برای خداوند متعال باشد؛ نه برای منافع دنیوی، نه برای نجات از ضررها و خطرهای دنیوی، نه برای بهشت و برای نجات از جهنم.

مجموعه این آیات می خواهد به ما این را بگوید که قرآن کریم در واقع چون مخاطبین متعددی دارد، بیان های متعددی دارد. اهداف متعددی دارد، با توده مردم که می خواهد سخن بگوید با آن ها که درک درستی از محبت و عشق به خدا و لقاء خدا و وجه الله و اینها ندارند می خواهد سخن بگوید، اینها رشدشان فقط در همین حد است که از بت پرستی نجات پیدا کنند آن ها را با همین آنچه که مطلوبشان است در واقع تشویق می کند.

می گوید بندگی کنید خدا را، بت پرستی را رها بکنید چون خدا به شما امنیت داد در دنیا و باز هم می دهد چون خدا به شما نعمت داد در دنیا و باز هم می دهد. یا برای بهشت پرستش بکنیم یک مرتبه بالاتر. برای رفتن به بهشت تلاش و پرستش بکنید، برای نجات از جهنم پرستش بکنید.

اما انسان هایی که در مرتبه بالاتری هستند که اولیا الهی هستند و آنهایی هستند که یک ارتباطی، یک تعلق بین آن ها و خداوند متعال برقرار شده است، به آنها می گوید اگه بخواهید از این مسیر در واقع رسیدن به نعمت های دنیوی یا مادی یا بهشت و نجات از جهنم بخواهید آن ها را در واقع دعوت بکنند نه آنها را دیگه صرفاً از مسیر محبت که لقا الله هست و اسمایی هست، محبتی هست از آن مسیر آن ها تشویق می کند.

**به بیان دیگر قرآن کریم برای اینکه انسان ها را به بندگی برساند مرحله به مرحله انگیزه های آنها را هم اصلاح می کند، انگیزه های آن ها را هم تلطیف می کند.** ابتدا می گوید از بت پرستی و شرک کننده بشوید، از بت پرستی و شرک که کنده شدند، آن ها باید از طریق آن منافع مادی یا اخروی این کار را انجام دهند. بعد اگر استعداد قدم بالاتر و بیشتری را داشتند می آید اینها را در واقع انگیزه های بالاتر و عالی تری را پیش روی شان می گذارد تا بندگی شان خالص تر و در واقع کامل تر شود.

این بیانی هم که عرض کردیم از روایت حضرت علی علیه السلام هست ملاحظه فرمودید که در قرآن کریم به صورت مرحله به مرحله آمده و آنچه که در این روایت حضرت علی علیه السلام هست، در روایات دیگر هم است و باز به نوعی دیگری در قرآن کریم هست. در آن آیه شریفه ای که خداوند متعال می فرماید که: **وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ.** آیه ۱۰۶ سوره یوسف

اکثر مومنان ایمان شان به خدا مشرکانه هست. پس ایمان دارند اکثرشان. ایمان دارند؛ اما ایمان شان مشرکانه هست، مشرکانه هست یعنی چی؟ یعنی **خلوص** ندارند، یعنی ایمانی که برای منافع دنیوی هست، برای بهشت است، برای نجات از جهنم هست، این ایمان است خداوند متعال این را پذیرفته، پاداش هم می دهد. حقیقتاً ایمان آن حقیقی نیست؛ ایمان آلوده به شرک است. اکثر مومنانی که آن ایمان شان ایمان حقیقی نیست؛ یعنی این انگیزه عالی در بندگی شان و عبادت شان نیست. قرآن کریم می فرماید که این ایمان اینها را می پذیریم هر چند این ایمان ها، ایمان خالص نیست بلکه آمیخته با شرک است.

### مرحله سوم؛ تحلیل تاریخی سوره

در جلسه قبل عرض کردیم که این تفسیر سوره قریش را باید در دو مرحله پی بگیریم. یکی یک تحلیلی داشته باشیم، مروری داشته باشیم، بر مفاد آیات این سوره که عرض شد در جلسه قبل و الان. مطلب بعدی یک تحلیل

تاریخی داشته باشیم تا برخی از نکات این آیه روشن بشود. نکته دیگه که در این سوره هست این است که خُب خداوند متعال می فرماید که من در شما همبستگی ایجاد کردم، من در قریش اتحاد ایجاد کردم، من شما را به تجارت های زمستانی و تابستانی فرستادم و من شما را از گرسنگی نجات دادم و شما را امنیت دادم. بعد این موارد را ذکر می کند و یادآوری می کند برای اینکه آنها را دعوت کند به پرستش.

خُب باید روشن بشود که از نظر قرآن کریم آنچه را که خداوند متعال می فرماید من درباره قریش انجام دادم آیا مراد این است که این ها یک فرآیندی طبیعی داشته و خداوند همین فرایند طبیعی را دارد به خودش نسبت می دهد و می گوید من دارم انجام می دهم. مثل اینکه قرآن کریم می فرماید ما کشتی ها را در دریا به راه می اندازیم، به حرکت در می آوریم. خُب ما کشتی ها را به حرکت در می آوریم؛ یعنی به طور خارق العاده و مستقیم نه، یعنی این کشتی ها که بر اثر این فرآیندهای طبیعی، علل و اسباب طبیعی عرض کرد در می آیند چون علت العلل این علل و اسباب طبیعی من هستم در واقع پس این علت های طبیعی من (خدا) هستم که کشتی ها را به حرکت در می آورم.

آیا اینگونه است استدلالی که قرآن در سوره قریش می کند از این جنس است یا نه از جنس افعال خارق العاده است؟ یعنی همانطور که عصای موسی را به اژدها تبدیل کردند من این کارها را هم برای قریش انجام دادم به صورت خارق العاده، به صورت غیر طبیعی. من آن کاروان های تجاری رت و ادار کردم در زمستان و تابستان یا به صورت طبیعی یا من آنها را اجتماع دادم و اتحاد دادم؟ این است یا نه یک فرآیندی است آمیخته از علل و اسباب طبیعی و امدادها و افعال مستقیم خداوند متعال یا در واقع آمیخته ایست از یک فرآیند طبیعی و غیرطبیعی.

این را می خواستیم یک تحلیلی بکنیم تا این مفاد این آیات روشن بشود. آنچه که از آیات به دست می آید این است که درباره مکه و کعبه که حضرت ابراهیم علیه السلام مامور شد که حضرت هاجر و حضرت اسماعیل را بیاورد در یک سرزمین بی آب و علفی به نام مکه و آنها را اسکان بدهد و این کار را کرد. و آمد اینها را زمانی که نه کعبه ای بوده و نه شهر مکه ای بود. هیچ چیزی نبود، یک بیابان لم یزرعی بود در این مکان فعلی مکه، و هیچ در واقع انسانی، قبیله ای، عشیره ای هم در آنجا زندگی نمی کرد. این مادر و این نوزاد را در این مکان لم یزرع قرار داد و رفت.

بعد قرآن کریم دوتا دعا از حضرت ابراهیم نقل میکند. یک دعا درباره ذریه اش هست و یک دعا درباره خود این سرزمین هست. دعایی که درباره ذریه اش هست در سوره ابراهیم است آیه ۳۷: رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ- موقعی که حضرت هاجر را و حضرت اسماعیل را در این بیابان لم یزرع قرار داد و می خواست برود به سمت شامات این دعا را کرد که خدایا من ذریه ام در یک وادی ای که غیر ذی زرع است یعنی آمادگی زراعت را ندارد؛ نه اینکه الان در آن زراعت نیست.

یک وقت هست زمین به گونه ای است که الان در آن زراعت نشده ولی قابلیت زراعت را دارد، قابلیت اینکه درختی کاشته بشود، زراعتی بشود هست. اما غیر ذی زرع یعنی اصلا استعداد زراعت در این سرزمین نیست. من زن و بچه ام را در چنین وادی قرار دادم، در چنین زمینی قرار دادم. عند بیتک المحرم؛ نزدیک خانه تو.

خب مرحوم علامه طباطبایی به درستی فرمودند که این دعا را در واقع حضرت ابراهیم زمانی انجام داد که کعبه را ساخت. بار اول نبود. بار اول آن زمانی بود که در واقع رفت گذاشت و رفت بعد آمد کعبه را که ساخت این دعا را کرد. عده ای از مفسرین هم می فرمایند نه چون حضرت ابراهیم می دانست به او وحی شده بود که در آینده دوباره باید برگردد در این سرزمین و کعبه را بسازد؛ در واقع مرادش این است که من در سرزمین لم یزرعی زن و بچه ام را قرار دادم و الان هم کعبه ای در کار نیست؛ اما چون در آینده در اینجا کعبه ای باید بسازم این تعبیر را در اینجا به کار برد.

این خیلی حالا نقشی در این مراد ما و تحلیل ما ندارد. پس دعایش این بود من زن و بچه ام را قرار دادم. خدایا دوتا کار انجام بده یکی اینکه دل های مردم را به سمت ذریه من قرار بده یعنی دل های مردم را معطوف کن به سمت ذریه من. محبت ذریه من در دل مردمان قرار بگیرد، آنها به سمت ذریه من بیایند.

دوم اینکه از ثمرات و از میوه ها، از غذاهای مختلف در اختیار این ذریه من قرار بده در این محل، در این مکان. این یک دعای حضرت ابراهیم. دعای دیگر دعایی است که در سوره بقره دارد آیه ۱۲۶: وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ؛ خدایا اینجا را این مکان را اینجا را یک شهر و در واقع یک محیط

امنی قرار بده، اینجا را یک شهر امن اش کن. به آن امنیت بده و از ثمرات، از میوه ها و از غذاها به اهل این مکه، به اهل این سرزمین هم بده، به آنها رزق بده، رزق فراوان بده.

وَارْزُقِ اَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ از میوه های فراوان، از انواع مختلف میوه ها و غذاها برای اهل مکه فراهم بکن، ایجاد بکن و به آن ها امنیت هم بده. بعد می فرماید مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنهَا كَمَا إِيْمَانُ بِهِ خُودًا وَبِهِ رُوزِ قِيَامَتِ دَارِنْدَ وَ مِنْ كُفْرِ فَاْمَتَعَهُ قَلِيْلًا ثُمَّ اضْطَرَّرَهُ اِلَى عَذَابِ النَّارِ وَ بئسَ الْمَصِيْرُ.

خب حالا یک نکاتی در این دعا هست که چرا گفت من آمن منهم چرا این قید را آورد؟ بعد جواب خداوند متعال چه ارتباطی دارد با این قیدی که حضرت ابراهیم دارد. اینجا چون ارتباط زیادی به بحث ما ندارد وارد نکات تفسیری این آیه نمی شویم.

مفاد کلی این آیه این هست که حضرت ابراهیم در این آیه برای اهل مکه تقاضا کرد در آیه قبل برای ذریه اش تقاضا کرد. در آیه قبل تقاضا کرد به ذریه اش ثمرات بدهد و ضمنا ذریه اش را محبوب مردمان دیگر قرار بدهد. در این آیه فرمود اهل مکه اعم از ذریه و غیر ذریه. هر کس در این مکه سکونت پیدا می کند خدایا دو تا کار برایش بکن یکی اینکه آن امنیت داشته باشد در این شهر و شهر، شهر امنی باشد و دوم اینکه **وارزق اهله من الثمرات** از ثمرات به آنها بده، از میوه ها و غذاها.

خب دعاهای حضرت ابراهیم مستجاب است؛ یعنی دعاهای انبیا مستجاب است. در این آیات سوره بقره و آیات قبل که خواندیم قرآن نمی فرماید که ما استجابت کردیم یا نکردیم اما این دعاها مستجاب شده است. یک قاعده ای مرحوم علامه طباطبایی دارند یک **قاعده ای زبان شناختی** دارند. دیگر مفسران هم همین نظر را دارند؛ اما تکیه بر این قاعده زبان شناختی ندارند.

یکی از قواعد زبان شناختی مرحوم علامه طباطبایی این است که هر گاه خداوند متعال دعایی را از کسی نقل بکند اگر آن دعا را مستجاب نکرده باشد، می گوید که مستجاب نکردم ولی اینجا در این آیه یا در آیه دیگر می فرماید که آن دعایی کرد و ما دعایش را مستجاب نکردیم. یا اگر کسی نفرین کرد و خداوند نفرینش را مستجاب نکند، قید می کند در آیه که این نفرین را ما مستجاب نکردیم.

اما اگر دعایی را نقل کرد، نفرینی را نقل کرد و بعد مسکوت گذاشت و نگفت ما آن را استجابت کردیم و نگفت استجابت نکردیم. علامه طباطبایی میفرماید که یعنی استجابت کردیم، مستجاب است چرا؟ چون میفرماید که از کلام یک حکیم به دور است که ابهام در ذهن مخاطب ایجاد نکند و موضوع را برای مخاطب کاملا روشن نکرده باشد. اگر بگویند حضرت ابراهیم دعا کرد بعدا نه بگویند استجابت کردم نه بگویند استجابت نکردم هیچ چیزی نگویند، این یعنی کلام مُقرض است، کلام مُجَمَل است، کلام قول فصل نیست، کلام صدق مطلق نیست، حق مطلق نیست، در حالی که خداوند متعال فرموده که کلام خدا قول فصل است، کلام خدا هزل نیست؛ یعنی در واقع کاملا روشن است، کلام خدا مُبین است، بیان است، نور است، أَصْدَقُ قَبْلًا هست و امثال اینها.

بنابراین این دعاهایی که در قرآن کریم ذکر شده و خداوند متعال نفرموده که من آنها اجابت کردم ولی نفی هم نکرده یعنی استجابت شده است. خُب، پس دعاهای حضرت ابراهیم مستجاب شد. حالا که مستجاب شد؛ یعنی خداوند متعال باید به این شهر اهمیت بدهد و می دهد و رزق فراوان برای این شهر و اهل این شهر فراهم کند و استجابت می کند و ضمنا محبت ذریه حضرت ابراهیم را بر اساس دعای قبلی در دل مردمان دیگر هم باید ایجاد بکند. چون دعاها دعاهای مستجابی هست.

قریش هم همگی از ذُرَّیَّه حضرت ابراهیم هستند. قریشیان کسانی هستند در جلسه قبل عرض کردیم که به یکی از اجداد دور وجود مقدس پیامبر اکرم منتهی می شوند به نام نضر بن کنانه که معروف بوده به قریش. پس همه اهل قریش، عشیره ها و طوایف قریش به نضر بن کنانه می خورند که از ذریه حضرت اسماعیل هست و از ذریه حضرت ابراهیم هست.

پس قریشیان همه از ذُرَّیَّه حضرت ابراهیم هستند و حضرت ابراهیم دعا کرد به خدا که محبت ذریه اش در دل مردمان و اطرافیان قرار گیرد و امنیت به کعبه بدهد. حالا این امنیتی که تقاضا کرد حضرت ابراهیم برای اهل مکه یک امنیت تشریعی است نه یک امنیت تکوینی، یعنی یک امنیتی نیست که علل و اسباب طبیعی نتواند آن امنیت را از بین ببرد مثل سیل و زلزله و امثال اینها.

امنیت تشریعی است؛ یعنی خداوند متعال یک کاری می کند که عظمت این شهر و مردم این شهر در دل مردمان قرار بگیرد. این شهر تقدسی پیدا کند، این شهر یک شرافتی پیدا کند، یک کرامتی پیدا کند که ظالمان و راهزنان و اینها تعدی نکنند به لحاظ تشریعی.

احکام تشریحی هم استثنا بردار هست دیگه. همچنان که حکم خداوند متعال به نماز خواندن یک حکم تشریحی است. در عمل استثنا بردار است؛ یعنی خیلی ها نماز می خوانند. بعضی ها هم نماز نمی خوانند. یعنی اراده های تشریحی خداوند متعال در واقع نقض پذیر است، مخالفت پذیر است. خداوند متعال با یک امنیت تشریحی برای مکه یک قداستی ایجاد کرد در بین مردمان. چه مردمان موحد و چه یهود و نصاری که در اطراف مکه بودند، در حجاز بودند، و چه در دل مشرکانی که در بیرون حجاز بودند و وارد مکه میشدند این مکه و کعبه یک قداستی برای همه داشت، یک شرافت و کرامتی داشت. همان باعث می شد که در واقع تعدی نکنند، به مکه و اهل مکه. نکته بعدی این است که این امنیت را و این محبت را و این قداست را با تشریح مناسک حج تقویتش کرد. خداوند متعال در واقع مناسک حج را تشریح کرد. و به حضرت ابراهیم فرمود: **وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوَكَّ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ** - گفت اعلام حج بکن کاری نداشته باش، تو اعلام کن مناسک حج را همین که تو مناسک حج را اعلام بکنی مردمان فراوانی به طور سواره با مرکب، اسب و شتر و اینها از راههای دور، از شهرها و کشورهای دور می آیند برای زیارت.

و آنهایی هم که پیاده هستند. پیاده یعنی آنهایی که در اطراف مکه هستند نزدیکند، سواره یعنی آنهایی که از راههای خیلی دور می آیند. نمی گوید که تو اعلام حج بکن شاید مردم بیایند شاید نیایند. میگ وید تو اگر اعلام حج بکنی حتما مردم می آیند. یعنی باز این قول اش را محقق می کند که خدای متعال یک اراده ای کرده، یک مشیته کرده که موقعی که مناسک حج را حضرت ابراهیم تشریح بکند این یک در واقع علقه ای در دل انسان ها ایجاد می کند، یک گرایشی در دل انسان ها ایجاد می کند که انسان ها به سمت مکه بیایند و برای زیارت مکه بیایند و رغبت به مکه پیدا کنند.

بعد می فرماید که اگر تو اینکار را بکنی اولاً مردمان فراوانی می آیند از دور و نزدیک. ثانیاً منافی در مکه ایجاد می شود هم برای مردمان مکه و هم برای آنهایی که از بیرون مکه می آیند **لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ** اینها اگر بیایند به منافی می رسند.